

من یاد کشور مالزی افتادم که سند یا افق ۲۰۲۰ داشت. ماهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی با اطمینان می‌گفت سال ۲۰۲۰ مالزی کشوری توسعه‌یافته می‌شود. قبل از تهیه سند چشم‌انداز این جمله را در ذهنم داشتم. همچنین در آن مقطع وقتی سند چشم‌انداز در حال تنظیم بود، حزب عدالت و توسعه در ترکیه قدرت را به دست گرفت و یک برنامه و چشم‌انداز برای سال ۲۰۲۵ داشتند. اما یک مورد مقایسه‌ای که به ذهنم می‌رسید و احساس می‌کردم با این چشم‌انداز در ایران به موفقیت نمی‌رسیم، اگرچه شاید بودن آن بهتر از نبودنش باشد؛ مقایسه با ژاپن پس از جنگ جهانی دوم بود. ژاپن در چند دهه پیش از جنگ برنامه‌هایی برای قدرتمند شدن و توسعه طلبی داشت اما با شکست مطلق و حیثیتی که در جنگ جهانی دوم متحمل شدند، به نظر می‌آمد کل جهان بینی و نحوه تفکر انواع گروه‌ها، سیاستمداران، روشنفکران و نظامی‌های این کشور به یک نقطه سوق پیدا کرد که باید در مسیر دیگری حرکت کنند تا بتوانند قدرت و جایگاه قابل قبولی در دنیای معاصر پیدا کنند. ژاپن با بسیج همگانی طی تنها ۱۰ سال بعد از جنگ جهانی دوم با همکاری آمریکا توانست خودش را از لحاظ اقتصادی نشان بدهد. حتی در دوره‌ای قبل از اینکه چین رشد شدید کند، ژاپن بعد از آمریکا قدرت دوم جهانی شد که البته در دوره اخیر دچار رکود و مشکلاتی شده است. بر این اساس، به نظر می‌آید با همه توافقاتی که در این سند وجود دارد، نتوانسته است بدنه جامعه و افراد گوناگون را بسیج و تهییج کند و شکلی پیدا کند تا هرکسی به عنوان یک شهروند، هر سال با اشتیاقی مسیر توسعه کشور را دنبال کند.

قرار بود اهداف این سند در هر دوره ۵ ساله با برنامه‌های پنج ساله توسعه محقق شود. اینطور شد؟
باتوجه به ۴ برنامه ۵ ساله که داشتیم و داریم، احساس می‌شد که باید هر کدام از این برنامه‌ها ما را به یک چهارم اهداف این سند نزدیک کند؛ که این‌گونه نبود و نشد. بنابراین آن سؤالات در ذهن من ایجاد شد. که از همه مهم‌تر آمدن آقای احمدی‌نژاد بود که همه چیز تغییر کرد. او می‌خواست مسیر جدیدی را تعریف کند. قبل از انتخابات هم خود را به عنوان فردی که مخالف و متفاوت با روند گذشته امور در کشور است، معرفی کرد. برای همین این سند را هم کنار گذاشت و نادیده گرفت. همان طور که یکی از برنامه‌های توسعه‌ای کشور یعنی برنامه چهارم که منطبق با سند چشم‌انداز ۲۰ ساله بود، آن را هم آقای احمدی‌نژاد و مسئولان دولت او به عنوان

یک سند آمریکایی معرفی کردند و با کلماتی مانند لیبرالی و مانند اینها این سند را کنار گذاشتند. به نظر می‌رسید دیگر ارکان کشور و نیروهای اصولگرا مخالف این رویکرد آقای احمدی‌نژاد نبودند و به نوعی ضمنی سخنان ایشان را تأیید می‌کردند که این امر مزید بر علت شد تا این چشم‌انداز جدی گرفته نشده و به نتیجه‌ای نرسد.

من این سند را که مطالعه کردم، احساس کردم نگره‌های نسبت به ایران، منطقه و جهان وجود نگره‌های یک طیف قالب رادیکال نیست، بلکه نگره‌های اصولگرایان و تحول خواهان و اصلاح طلبان هم در آن است. از این منظر انکار یک توافق فرادستان سیاسی و تکنوکراتیک در این سند دیده می‌شود، اما بعداً در سال ۸۴ به نظر می‌رسد مسأله اصلی این باشد که توافق بهم خورده است. این را می‌پذیرید؟

از سطوح بالا و آنچه در آن سطح رخ داد، اطلاعی ندارم. اما مثال ژاپن که اشاره کردم، گفتم که یک استراژی جدید برای مسیر کشور خود تعریف کردند و به نظر می‌آید واقعیتی که در بیرون از کشور ژاپن رخ داد، یعنی شکست در جنگ آنان را به این نتیجه رساند و این باور در اذهان شکل گرفت که باید چگونه اقدام کنند. برای همین توانستند در فاصله کوتاه جهش‌هایی داشته باشند و اولین کشور آسیای شرقی که بسیار رشد کرد ژاپن بود و بعدها کشورهای دیگر از

در سند چشم‌انداز، از کلماتی استفاده شده که شما هم با خواندن آنها ذوق زده شدید، این کلمات خوب است، اما وقتی می‌خواهید آنها را در قالب فرآیند حرکت کشور و اینکه به کجا و چطور باید برسیم جای دهید، می‌بینید به باور همگانی تبدیل نشد، طبیعی است که با آمدن یک فرد جدید می‌تواند به راحتی کنار گذاشته شود



باتوجه به ۴ برنامه ۵ ساله که داشتیم و داریم، احساس می‌شد که باید هر کدام از این برنامه‌ها ما را به یک چهارم اهداف این سند نزدیک کند؛ که این‌گونه نبود و نشد

جمله کره، تایوان و سنگاپور که به بهره‌های آسیای شرقی معروف شدند، از ژاپن الگو گرفته و به این فرآیند اضافه شدند. اینها نشان می‌دهد این کشورها به طور جمعی یک مسیر را برای خود تعریف کرده بودند. به عبارت دیگر، در سند چشم‌انداز، وقتی این کلمات را به کار ببریم که شما هم با خواندن آنها ذوق زده شدید، این کلمات خوب است، اما وقتی می‌خواهید آنها را در قالب فرآیند حرکت کشور و اینکه به کجا و چطور باید برسیم جای دهید، می‌بینید به باور همگانی تبدیل نشد، طبیعی است که با آمدن یک فرد جدید می‌تواند به راحتی کنار گذاشته شود. با تغییر دولت و آمدن دولت آقای احمدی‌نژاد اولویت‌های کسانی که در مصدر کار بودند تغییر کرد، یا شاید احساس کردند اولویت دیگری دارند. اولویت دیگر آنان این بود که ما به کمک احمدی‌نژاد رقبا را کنار بزنیم و جایگاه خود را تحکیم کنیم. در واقع شرایط و اولویت برای آنان تغییر کرد. شاید وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و تهدیدات خارجی هم عامل دیگری بود که اساساً بحث توسعه اقتصادی در ایران را به حاشیه برد. در ادامه شاید هم‌زیستی واژه «توسعه» با «آزادی» که براساس منابع غربی منظور از توسعه این است که می‌خواهید به آزادی‌ها و حق انتخاب‌های بیشتر برسید، بدفهمی‌ها و نگرانی‌هایی ایجاد کرد و به همین دلیل بود که بعداً از استفاده و کاربرد توسعه اجتناب شد.

سند های چشم‌انداز توسعه کشورهای ترکیه و مالزی به کجا رسید؟ البته در ترکیه حزب عدالت و توسعه همچنان سرکار است و در توافق فرادستان این کشور تغییری بوجود نیامد. مالزی دچار مشکلات گوناگون شد، به این دلیل که نزاع و دعوی فرادستان رخ داد و بعد از آن انواع فسادها به وجود آمد و در نهایت این کشور در تله درآمد متوسط افتاد و هنوز هم از این تله بیرون نیامده. درحالی که هدف این کشور این بود تا خودش را در مقطع ۲۰۲۰ به سطح کشورهای توسعه‌یافته برساند، شبیه کاری که کره جنوبی انجام داد، اما عملاً درجا زدند و اتفاق محسوسی نیفتاد. کشور ترکیه هم در ابتدا رشد خوبی



برای مشاهده فیلم
بار کد را اسکن کنید

ایران

۲۰۲۰

توسعه